

تبيين جهان

(قواعد و مفهوم تكامل)

کتاب اول
قواعد تكامل



مجموعه سخنرانی‌های برادر مجاهد

استاد رجوی

در دانشگاه صنعتی شریف

فَضِّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا



کار ایدئولوژیک چسب اصلی یک تشکیلات انقلابی است

از سخنان مجاهد شهید "محمد حنیف نژاد"
از بسا گذاران "سارمان مجاهدین خلق ایران"



- * تبیین جهات
- * قواعد و مفهوم تکامل
- * کتاب اول
- * قواعد تکامل
- * استنادات سازمان مجاهدین خلق ایران
- * جلد اول
- * ۱۰ تیر ۵۹
- * حق طبع محفوظ



برادر مجاهد "مسعود رجوی" به هنگام سخنرانی
در دانشگاه صنعتی شریف

شما مردان و جوان‌های با ایمان
که وارث فکر قرآن هستید و ما به آخر
خط رسیدیم .

شما باید این را تکمیل کنید ،
از تکمیل معتقداتتان ، (آنچه) از قرآن
و از وحی و از سنت پیامبر و سنت ائمه
دریافت کردید ، باید تکمیل کنید .

.....
.....

همانطور که گفتم شما اولین کارتان
همین است و ما کم و بیش در دست‌رستان
هستیم .

از سخنان پدر طالقانی هنگام
دیدار از فرزندان مجاهدش " معبود
رحوی " و " موسی خیابانی " پس از
آزادی از زندان - رومستان ۵۷

به نام خدا

و

به نام خلق قهرمان ایران

توضیحی بر انتشار کتاب حاضر

کتابی که در دست دارید، قسمت اول از مجموعه بحث‌های "تیین جهان"، تحت عنوان "فواعد تکامل" است که توسط برادر مجاهد "مسعود رجوی" در دانشگاه صنعتی شریف در آذرودی و بهمن ماه ۵۸ به صورت سخنرانی اجرا شده است. این بحث‌ها در ادامه‌ی رسالت خونبار مکتبی و مبارزاتی "مجاهدین خلق"، به منظور ارائه و آموزش دیدگاه‌های ایدئولوژیک سازمان در جامعه و معرفی چهره‌ی اسلام اصیل و انقلابی، به طور هفتگی در کلاس‌های آموزشی، در سطح وسیعی از علاقمندان آموزش داده شده است.

"سازمان مجاهدین خلق ایران" از بدو بنیانگذاری در سال ۱۳۴۶ توسط شهیدای سازگذار "محمدحسین فدائیان" و "عبدالمجید" و "علی اصغر بدیع‌زادگان"، یکی از اساسی‌ترین وظائف خود را

ندوین ایدئولوژی اسلامی و آزاد ساختن آن از قید رنگارهای طبقاتی قرار داده بود. چرا که به اعتقاد ما، تداوم مبارزه تا نفی کامل استثمار و تحقق "جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی"، مستلزم اتکای به یک ایدئولوژی انقلابی، به مثابه تئوری راهنمای عمل است. در این رابطه بنیانگذاران سازمان اعتقاد عمیق داشتند که تنها ایدئولوژی اسلامی و جهان بینی توحیدی، به دلیل غنا و دینامیزم، می‌تواند عهده‌دار چنین رسالتی باشد. اگرچه به دلیل مرزها تحریف و عبود تفکرات غیر اصیل طبقاتی، ایدئولوژی متداول اسلامی شدیداً محتاج تصفیه و دوباره نگری بود؛ تا شفافیت و تحرک اولیه‌ی آن که تحت تأثیر تحمیلات خرافاتی و طبقاتی زائل گشته بود، بدان بازگردانده شود. البته تلاش سازمان در این راه، ادامه‌ی تلاش‌ها و مبارزات پیگیر و خستگی ناپذیر ائمه و پیشوایان اسلام انقلابی و همسته پویا، و مکمل کیفی کار همه‌ی عناصر مترقی‌ای بود که در طول سالیان سال، سعی در ردودن آن رنگارها و مبارزه تا آن گونه تحریفات نموده بودند. طبعاً "از دیدگاه سازمان، دستیابی به آن هدف عظیم (عسی اراده‌ی جبهه‌ی اصل و انقلابی اسلام و تحقق آرمان‌های اجتماعی آن)، دقیقاً در مسیر عمل اجتماعی و در پیوند با مبارزات اجتماعی بوده‌های مردم امکان پذیر بود. محاهد سهند

"محمد حنیف‌زاد گفته بود"

"اگر ما بوده‌های مردم و در کنار آن‌ها باشیم، اگر

سال‌ها در محضی درسه به مطالعه‌ی کتاب و تفکر و اندیشه برداریم؛ مجال است بنواسم کوچک‌ترین تغییر در وضع جامعه بوجود آوریم."

براساس بنیانگذاران سازمان، باز کردن کلبه‌ی وابستگی‌های سرک‌آمر ضیقانی، و جهت‌گیری به جانب نوده‌های محروم و سلبه، و در ارتباط ارگانیک با مبارزات اجتماعی، کار بیگم خود را در زمینه‌ی ایدئولوژیک با تکیه بر منور اصیل اسلامی، و با استفاده از آخوس دستاوردهای عملی و تجارت انقلابی آغاز نمودند. و در برتو همین تلاش مستمر و خستگی‌ناپذیر، در ورای تمام برداشتهای سنی از اسلام، توانستند به درکی انقلابی و اصیل از آن نائل آیند؛ و ایدئولوژی اسلامی را روی محور ترقی خواهی و انقلاب، در سمت چپ و متری تر از دیگر ایدئولوژی‌ها قرار دهند. و این نه یک شعار و ادعا، بلکه واقعیتی است که در جریان عمل انقلابی ۱۴ ساله‌ی سازمان، به اثبات رسیده است.

در اجرای رسالت مکتبی و به منظور پیگیری منظم تر و بیش تر کار ایدئولوژیک، در سال ۴۶ گروه ایدئولوژی در سازمان بوجود آمد. این گروه تحت مسئولیت محاهد شهید "محمد حنیف‌نژاد"، که خود نقش بسیار زیاد و بارزی در تدوین ایدئولوژی سازمان داشت، شروع به کار نمود. برادرمان "مسعود رحوی" نیز که از سال ۴۵ به عضویت سازمان درآمده و مراحل رشد تشکیلاتی، ایدئولوژیک و

سیاسی را سرپا " طی نموده بود، در کنار برادر شهیدمان " محمد حنیف نژاد " در این گروه به فعالیت پرداخت.

اگر چه فعالیت گروه ایدئولوژی سازمان، با اعزام بسیاری از برادران منجمله " مسعود رجوی " و تعدادی از اعضای کادر مرکزی، به اردوگاه‌های فتح برای استفاده از دستاوردها و تجارب انقلاب فلسطین و آموزش نظامی، و همچنین مسائل ناشی از آن تاحدودی کم شد؛ ولی حاصل فعالیت‌ها و مطالعات این گروه تا این زمان در جزواتی مدون گردیده بود.

پس از ضربه‌ی ۵۰، علیرغم دستگیری بسیاری از اعضای سازمان، و اعدام اکثریت قریب به اتفاق کادرهای بالای سازمان، توسط رژیم مردور شاه خائن، کار ایدئولوژیک سازمان، به‌خصوص در درون زندان ادامه یافت. و در این میان برادرمان " مسعود رجوی " که تنها بازمانده‌ی کادر مرکزی سازمان قبل از ۵۰ بود، علاوه بر پیگیری مسئولیت‌ها و وظائف مبارزاتی و انقلابی خود، در تربیت کادرها، تشکل و هدایت مبارزات درون زندان و... نقش بسیار بارزی در ارتقاء و غنی ساختن دستاوردهای ایدئولوژیک سازمان داشت؛ و این در حالی بود که رژیم شدیدترین فشارها و محدودیت‌ها را بر زندانیان سیاسی به طور اعم و بر مسعود به طور اخص وارد می‌کرد. در سال ۵۴، همزمان با ایجاد یک جریان اپورتونیستی چپ‌نما در درون سازمان، ضربه‌ی دیگری بر پیکر سازمان وارد آمد؛ ضربه‌ای

که اپورتونیست‌های چپ‌نما آنرا تغییر ایدئولوژی سازمان نام نهادند. با این ضربه و در ادامه‌ی آن، از یکسو در واقع سازمان از نظر نظامی و تشکیلاتی مثلاًشی گردید؛ و از طرف دیگر بازتاب این ضربه، در درون طیف اعضا، و وابستگان سازمان، به صورت رشد گرایشات راست و تجدید نظرهای بنیادین در دیدگاه ایدئولوژیک سازمان، و انبوهی انحرافات ایدئولوژیک و سیاسی و موضع‌گیری‌های غیراصولی، در مقابل جریان اپورتونیستی گردید. و همچنین باعث ظهور و جان‌گرفتن زودرس یک جریان راست‌ارتجاعی قوی گردید، که ضدیت با ایدئولوژی و ارزش‌های مان را، همگام با رژیم و جبهه‌ی همت خود قرار داده بود.

در چنین شرایطی که ابرهای تیره تشکیک فضای تنفسی سازمان را آلوده، و تندبادهای ارتجاعی بقایای سازمان و به خصوص ایدئولوژی آنرا مورد تهاجم قرار داده بود؛ در یک محیط کوچک - در زندان اوین - یک مقاومت اصولی، در شرایطی بسیار سخت و طاقت‌فرسا، مقابل جریان اپورتونیستی چپ‌نما و آثار و بازتاب‌های مخرب آن شروع گردید. و همچون شعله‌ای در دل تیره‌ی شب درخشید. این جریان مقاومت به‌رهبری برادرمان "سعود رجوی" با پای فشردن بر مواضع اصولی اولیه‌ی سازمان، و تعیین مواضع خود در مقابل جریان اپورتونیستی چپ‌نما، خط اصیل سازمان را کماکان ادامه داد.

این مواضع بعدها به صورت یک بیانیه‌ی ۱۲ ماده‌ای^(۱) در پائیز ۵۵ منتشر گردید.

در این بیانیه، ضمن معرفی سازمان و خطوط اصیل آن، جریان انحرافی را یک جریان اپورتونیستی چپ‌نما معرفی نموده؛ و ضمن محکوم نمودن شیوه‌های کودتاگرانه و همچنین شیوه‌های ارتجاعی و انحرافی، پس از تحلیل مختصر علل ضربه، مواضع سازمان را در قبال این جریان اعلام نموده؛ و در آخرین ماده‌ی آن ایدئولوژی سازمان و وظیفه‌ی اصلی اعضا، و هواداران سازمان را چنین معرفی می‌کند:

ماده‌ی ۱۲: ایدئولوژی ما اسلام، مستثنی بر جهان بینی توحیدی است؛ که جامعه را با شیوه‌های انقلابی به سمت محور کامل استثمار و استقرار نظام توحیدی (قسط) هدایت می‌کند، و لذا در هر شرایط تاریخی اساساً "متکی بر محروم‌ترین و بالنده‌ترین نیروها و طبقات اجتماعی (مستضعفین) می‌باشد.

بنابراین "مجاهد خلق"، در پرتو ایدئولوژی اسلامی خود، با ویژگی‌های ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی و ضد استثماری که در شرایط حاضر مشی مسلحانه را ایجاب می‌کند، مشخص می‌شود.

وظیفه‌ی ما در شرایط کنونی، حفظ و حراست میراث "مجاهدین"

۱- متن این بیانیه و مشروح مواضع سازمان در کتاب "تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیست‌های چپ‌نما"، آورده شده است.

و تلاش در جهت احیاء و بازسازی آن می باشد .

طبعاً " دفاع و حراست از میراث خونبار سازمان و به خصوص ایدئولوژی آن در مقابل اغیوه حملات مدعیان ، مسئولیتی بس سنگین و رسالتی تاریخی بود که بار اصلی آن را برادرمان "مسعود رجوی" به عهده داشت .

به خصوص که در این شرایط برخی از سردمداران مرتجعین ، با سرسائیدن برآستان رژیم ، هماواز با دستگاه های تبلیغاتی آن - که از ابتدا تردید و تشکیک و سمپاشی بر علیه سازمان و ایدئولوژی آن را ، با مارک مارکسیسم اسلامی ، التقاطی و . . . کار اصلی تبلیغات ضد انقلابی خود قرار داده بود - اکنون علی الظاهر بزرگترین حربه را بر علیه سازمان به دست آورده بودند .

در اجرای این وظیفه ، تجارب حاصل از ضربه جمع بندی گردیده ، و به صورت بحث های مدون ایدئولوژیک ، تشکیلاتی و سیاسی درآمد ؛ که از همان دوران در درون سازمان آموزش داده شد ، و پس از سقوط رژیم شاه خائن ، به صورت کتب و جزواتی منتشر گردید . به خصوص در زمینه ی ایدئولوژیک در ادامه ی کار قبلی سازمان ، مرزبندی های ایدئولوژیک سازمان با سایر مکاتب ، و همچنین با برداشت های انحرافی و سنتی مدهمی ، به طور جزئی تر ترسیم گردید . کار در زمینه ی ایدئولوژیک مهم ترین کار سازمان بود ، که برادرمان "مسعود رجوی" نقش بارزی در آن داشت . به قول برادرمان "موسی

خیابانی":

"به خصوص نکته‌ای که من می‌توانم روی آن تأکید کنم، انجام همان مسئولیت و رسالت مکتبی بود که برادرمان توانست آن را رهبری کرده، و ایدئولوژی "سازمان مجاهدین" را به‌عنوان پیامی برای نسل انقلابی و روشنفکر جامعه‌مان حفظ کند." (۱)

حاصل این تلاش حفظ و حراست میراث خونبار سازمان، و احیای مجدد سازمان پس از تلاشی آن بود؛ و ه‌وقع کنونی سازمان در صحنه‌ی اجتماعی و در میان نیروهای موجود، دقیقاً "ه‌وید حقانیت ایدئولوژیکی سازمان است."

سازمان ما در پرتو دیدگاه واقع‌گرایانه‌ی توحیدی‌خود و با تکیه بر تمام تحارب سیاسی - تشکیلاتی و نظامی چندین ساله‌اش، نه تنها به احیاء و بازسازی تشکیلاتی خود پرداخت، بلکه چه قبل و چه بعد از انقلاب ۲۲ بهمن، نقش فعال خود را در صحنه‌ی مبارزات اجتماعی ایران اعماء نمود. و علیرغم همه‌ی توطئه‌ها و تلاش‌های مریحانه در حمله به سازمان، ایدئولوژی و ارزش‌هایش، و علیرغم تلاش مدعیانی که ادعای میراث خونبار سازمان را داشتند؛ و علیرغم بی‌جدگی شرایط اجتماعی، در پرتو تلاش‌های شامه‌روری کبار چه‌ی

۱ - قسمتی از صحبت برادرمان موسی خیابانی، به هنگام اعلام گاندیداتوری برادر مجاهد "مسعود رجوی" برای ریاست جمهوری

همه‌ی عناصر و وابستگان سازمان ، به سرعت در صحنه‌ی اجتماعی
تثبیت گردید . . .

در ادامه‌ی همان رسالت مکتبی در مورد معرفی اسلام راستین
و آموزش ایدئولوژی انقلابی اسلام ، به منظور تغذیه‌ی ایدئولوژیک
نیروهای آگاه و فعال جامعه ، در یک سال گذشته - پس از انقلاب - تلاش
سازمان بر این بود که یک دوره از بحث‌های پایه‌ای ایدئولوژیک خود ،
وجود ، انسان ، تاریخ و شناخت (۱) را ارائه نماید . لذا علیرغم
کلیه‌ی مشغله‌های سیاسی - تشکیلاتی ، و انبوه حملات و توطئه‌های
بازمان یافته‌ی ایادی امپریالیست‌ها و مرتجعین ، توضیقات موجود
بر علیه سازمان ؛ قرار بر این شد که بحث "وجود" یا "تیین
جهان" به عنوان اولین بحث از مجموعه بحث‌های پایه‌ای ایدئولوژیک
سازمان ، ارائه گردد . و در این رابطه برادرمان "سعود رجوی"
خود مسئولیت این کار را به عهده گرفت .

این بحث که در اساس اختصاص به بررسی تبیینات فلسفی در
مورد هستی دارد ، شامل دو قسمت مختلف می‌باشد ، که در قسمت
اول آن - کتابی که در دست دارید - پس از ذکر مقدماتی ، به مدد

۱ - منظور از بحث شناخت ، تئوری عام شناسایی ، معرفت و منطق
است و نه بحث خاص "روش‌شناسایی علمی" که در افواه عام ،
به بحث "شناخت" مشهور شده است . و مرتجعین تلاش می‌کنند
تا با سوء استفاده از این امر ، خوراک مایه‌ای برای تبلیغات
ضد مجاهد خود ، دست و پا کنند .

آخرین دستاوردهای علمی بشر، تحولات و تغییرات جهان تاجایی که برای بشر شناخته شده است، و عام‌ترین قانونمندی‌های حاکم بر حرکت تکاملی جهان، بررسی و مشخص می‌گردد. و در قسمت دوم بحث پس از نقد و بررسی تبیینات مکاتب مختلف، براساس آخرین دستاوردهای علمی، تبیین توحیدی از نظرگاه اسلام و قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد.

این بحث از تاریخ ۲۳ / ۹ / ۵۸ به صورت کلاسی‌های ایدئولوژیک، البته در مقیاسی وسیع در دانشگاه صنعتی شریف، برای جمع کثیری از هواداران سازمان و علاقمندان ارائه گردیده؛ و در سایر شهرستان‌ها و محافل نیز از طریق ضبط تلویزیونی (ویدئو)، همچنین نوارکاست پخش گردیده‌است. همچنین متن این سخنرانی‌ها هر هفته از روی نوار پیاده و به صورت جزوایی با تیراز زیاد در سطح عموم برای استفاده‌ی علاقمندان، در حداقل زمان ممکن چاپ و پخش گردیده بود. ولی از آنجا که ضرورت جمع نمودن آن‌ها در یک مجموعه احساس می‌شد، تصمیم گرفته‌شد همان جزوات با تعمرات لازم در تیتربندی و جمله‌بندی‌ها و... برای چاپ به صورت یک کتاب، به صورتی مدون‌تر ارائه‌گردد. تا هرچه بیش‌تر قابل استفاده بوده و پاسخگوی نیازهای ایدئولوژیک جامعه باشد.

بخش انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران

فهرست

	جملاتی از توضیح مقدماتی برادر مجاهد مسعود رجوی
۳۵	در نشست افتتاحیه‌ی کلاسهای ایدئولوژیک
۳۹	مقدمه‌ای درباره‌ی ایدئولوژی
۳۹	الف: ایدئولوژی چیست؟
۵۵	ب: موضوعاتی که هر ایدئولوژی به آن‌ها می‌پردازد
	ج: ارتباط سیستماتیک سه مسئله‌ی اساسی ایدئولوژی و تشخیص مسئله‌ی «وجود» به
۶۱	عنوان اساسی‌ترین مسئله
	د: نگاهی به پاسخ‌های اسلام به سه مسئله‌ی
۷۹	اساسی ایدئولوژی
۹۹	ه: مؤخره
	— تذکر اول: تفاوت بنیادها و مبادی یا اصول، با
۹۹	فروع و مسائل تبعی
	— تذکر دوم: تفاوت تشریح و تبیین، یا علم و
۱۰۲	فلسفه

تبیین جهان
کتاب اول - قواعد تکامل
بخش اول - طرح مسئله و روش کار

۱۱۳	فصل اول - طرح مسئله
۱۲۳	فصل دوم - شیوه و روش کار
۱۳۳	فصل سوم - طیف روش های انحرافی
	- راسیونالیزم یا عقل گرایی محض و شیوه های برخورد
۱۳۳	صرفاً قیاسی
۱۲۵	- حس گرایی یا تجربه گرایی محض
	فصل چهارم - بطلان روش های عقلانی و حسی
۱۶۱	محض
	فصل پنجم - اشاره ای به روش قرآن در رابطه با
۱۲۳	شناخت و تبیین جهان
۱۸۷	- ترتیب بحث ما

بخش دوم - تکامل، تاریخچه و مفهوم آن

- فصل اول - مختصری از سیر اندیشه‌ی انسان در -
۱۹۳ باری جهان
- فصل دوم - مختصری از تاریخچه‌ی تکامل
۲۱۱
- فصل سوم - نظری به اسلام
۲۳۱
- فصل چهارم - تعریف تکامل و نظریه‌ی تکاملی
۲۳۵
- اشاره‌ای به نظریات غیر تکاملی به ویژه در حیطه‌ی
جامعه‌شناسی
۲۴۸
- تکامل به مثابه اساسی‌ترین اصل حاکم بر جهان
۲۵۶
- ضد آنروپیک بودن تکامل
۲۵۷
- به دنبال قواعد و ترتیبات تکاملی
۲۵۹

بخش سوم - قواعد تکامل

فصل اول - پیچیدگی یا گذار مداوم از کهنه به نو (اولین قاعده تکامل)

- | | |
|-----|--|
| ۲۶۵ | تعریف و بررسی پیچیدگی در مراحل مختلف تکامل |
| ۲۶۵ | * تعریف و تشریح |
| ۲۶۷ | * پیچیدگی در قلمرو دنیای معدنی و آلی |
| ۲۶۸ | * پیچیدگی در قلمرو حیات |
| ۲۶۹ | * پیچیدگی در قلمرو اجتماعی |
| ۲۸۱ | — نظری به قرآن، مسئله‌ی ناسخ و منسوخ |
| ۲۸۹ | — مرحله‌ای بودن جریان تکامل و ابعاد آن |
| ۲۸۹ | * مراحل کیفی عظیم جریان تکامل |
| | * محدودیت مراحل کیفی تکامل و ارتقای آن‌ها به |
| ۲۹۹ | جهان‌های جدید |
| | * آیا محدودیت فازهای تکاملی نشان از محدودیت |
| ۳۰۷ | کل دنیای مادی ندارد؟ |
| ۳۰۸ | * آیا تکامل اجتماعی پایان خط است؟ |
| ۳۱۱ | * قانونمندی‌های خاص هر مقطع |

	- ساده‌سازی و شبیه‌سازی، مبین عدم توجه به پیچیدگی مراحل
۳۱۸	
۳۱۸	* ساده‌سازی در زمینه‌ی حیات
۳۲۵	* ساده‌سازی در زمینه‌ی مسائل اجتماعی
۳۳۲	* ساده‌سازی در زمینه‌ی مسائل انسان‌شناسی
۳۳۴	* ساده‌سازی در زمینه‌ی ایدئولوژیک
۳۳۷	- منشاء و علل ساده‌سازی و شبیه‌سازی‌ها
۳۳۹	- نتایج تبعی قانون پیچیدگی
	* ضرورت شناخت و تفکیک مراحل و حد و حدود صلاحیت‌ها
۳۳۹	
	* شناخت حدود و مرزهای اشیاء، افراد و قانونمندی‌ها؛ مبین ارزش و اهمیت واقعی آن‌ها
۳۴۱	
	* مسئله‌ی صلاحیت در قلمرو کار ایدئولوژیک، مسائل سیاسی، اجتماعی و در تشکیلات انقلابی
۳۴۷	
۳۵۰	* قلمرو یا حدود علم
	* لزوم اعتراف صادقانه و انقلابی به جهل و نادانی خودمان، در قبال پدیده‌های بفرنج‌تر و پیچیده‌تر
۳۵۱	
۳۵۵	- افزایش کیفیت نسبت به کمیت
۳۶۰	- سؤال

فصل دوم - شتاب یا سرعت روزافزون جریان تکامل (دومین قاعده‌ی تکامل)

۳۶۱	- تعریف و بررسی شتاب در مراحل مختلف تکامل
-----	---

- ۳۶۷ — نظری به قرآن، تسبیح یا حرکت تکاملی شتابان
- ۳۷۰ — امید به آینده و اقیانوس های تابناک
- ۳۷۳ — عوامل تسریع کننده در مراحل مختلف تکامل
- ۳۷۴ * عوامل تسریع کننده تکامل، در مراحل ماقبل
تکامل اجتماعی
- ۳۷۴ — معین عمل ها با کاتالیزورها
- ۳۷۶ ۱- نقش تسریع کننده معین عمل ها در تلمرو تکامل
معدنی و تشکیل عناصر
- ۳۸۳ ۲- نقش تسریع کننده معین عمل ها در تلمرو تکامل
آلی و بیولوژیک
- ۳۹۳ — سایر عوامل و نهادهای تسریع کننده
- ۳۹۷ ۱- جنسیت
- ۴۰۲ — محتای شکر در قرآن
- ۴۰۲ ۲- گوشتخواری
- ۴۰۳ ۳- آزاد شدن فست ها، انقلاب عظیم
- ۴۰۳ * عوامل تسریع کننده تکامل اجتماعی
- ۴۰۴ — تکلم و کتابت
- ۴۰۵ — ابزارسازی و ابزار
- ۴۰۷ — آتش
- ۴۱۲ — نقش انبیاء و رهبران اجتماعی
- ۴۱۵ — نقش پیشتاز و سازمان انقلابی پیشاهنگ
- ۴۱۵ * عوامل تسریع کننده و هدایت کننده تکامل فردی
- ۴۱۵ — معین عمل های تکامل فردی
- ۴۱۶ — رابطه عامل درونی و بیرونی و زبان های مطلق
- ۴۱۷ — کردن هر یک از آنها

— سؤال

فصل سوم - جهت داری یا برگشت ناپذیری جریان تکامل (سومین قاعدهی تکامل)

- تعریف و بررسی جهت داری در مراحل مختلف

۴۲۰	تکامل
۴۲۰	* تعریف و تشریح
۴۲۵	* جهت داری در قلمرو دنیای معدنی و عناصر
۴۲۶	* جهت داری در قلمرو دنیای آلی
۴۳۴	* جهت داری در قلمرو حیات
۴۳۸	* جهت داری در قلمرو اجتماعی
۴۳۸	- به لحاظ جغرافیایی
۴۴۰	- به لحاظ قومی و ملی
۴۴۱	- به لحاظ اقتصادی
۴۴۴	- به لحاظ فکری و فرهنگی
۴۵۰	نظری به قرآن، سیر و جهت گیری همدی اشیاء به جانب خدا
۴۵۶	تفاوت مهم بیان جهت داری مطلق قرآنی و جهت داری مقطعی دانشمندان ماتریالیست
۴۶۴	برخی از نتایج جهت داری
۴۶۴	* جهت داری به مفهوم بن بست شکنی
۴۶۸	* نوید پیروزی
۴۷۳	* عمل صالح، کار اصلی
۴۷۵	* مفهوم عینی شرک و توحید

۴۸۰	* مفهوم وجودشناسانه‌ی ارتجاع، چپ و راست (بطلان وسطگرایی مکانیکی)
۴۸۳	— سؤال

فصل چهارم - تطبیق یا وحدت (قاعدگی اساسی تکامل)

۴۸۵	— تعریف و بررسی تطبیق در مراحل مختلف تکامل
۴۸۵	* تعریف و تشریح
۴۹۰	— تطبیق عام - تطبیق خاص
۴۹۷	* تطبیق در مراحل مختلف حیات
۴۹۷	— تطبیق در مراحل اولیه‌ی ایجاد حیات — ساختمان انطباقی اندام‌های مختلف و جریان تکاملی آن‌ها
۵۰۴	— اندام‌های ویژه و سیستم مرکزی انطباق
۵۲۱	۱- سیستم انعکاسات ناشروط
۵۲۴	۲- سیستم انعکاسات مشروط
۵۲۵	۳- سیستم علائم ثانویه
۵۳۰	
۵۳۸	* تطبیق فعال و مبارزه جویانه‌ی انسانی
۵۴۱	— حل مسئله‌ی شکستجه
۵۴۴	* تطبیق در قلمرو اجتماعی
۵۵۰	— کاربرد قاعدگی تطبیق در حل تضادهای اجتماعی
۵۵۲	— دکماتیزم
۵۵۷	* تطبیق در قلمرو سیستم‌های فکری و عقیدتی
	— اشاره‌ای به اجتهاد با تطبیق و تعمیم اصول عام با شرایط خاص در اسلام
۵۶۰	

- ۵۶۸ - تفاوت تطبیق با تجدید نظر طلبی
- ۵۷۵ - تفاوت تطبیق با تسلیم طلبی و سازشکاری
- * کوچیدن فعال از شرایط و جوکا هندی ضد تکاملی -
- ۵۷۸ مفهوم انقلابی هجرت
- ۵۸۴ * خودسازی انقلابی
- ۵۸۵ * رضایت نفس، آغاز سقوط
- ۵۸۸ * در صحنه‌ی سیاسی
- ۵۸۹ - تفاوت انطباق تکاملی با فرصت طلبی و نفاق
- ۵۹۴ - نظری به قرآن، معنی اسلام
- ۵۹۶ * معنی تسویه
- ۶۰۰ * تسلیم و اسلام
- ۶۱۴ * سلام
- ۶۱۶ * عبادت و عید
- ۶۲۰ * مضمون سیاسی - اجتماعی کفر
- ۶۲۴ * قربانی، رمز تکامل
- ۶۳۰ * حی، واژه‌ی قرآنی شهید
- ۶۳۴ - وحدت یا یگانگی
- ۶۳۴ * مفهوم یگانگی یا توحید
- ۶۳۶ * یگانگی در ایعاد اجتماعی
- ۶۳۷ - تفاوت یگانگی و وحدت آگاهانه‌ی تکاملی، با
وحدت صوری و ناآگاه اولیه
- ۶۳۹ - مفهوم توحیدی عید
- ۶۴۱ - جامعه‌ی بی‌لبندگی توحیدی
- ۶۵۰ - توحید بی‌محتوی
- ۶۵۴ * شعار همدی انبیاء

۶۵۹	* یگانگی، عام‌ترین معیار تکامل
۶۵۹	— توحید فردی
۶۵۹	— معیار تکامل یک تشکیلات انقلابی
۶۶۴	— معیار اصالت عبادات و احکام
۶۶۸	— گناه و ثواب
۶۷۴	— گناه و ثواب نسبی و مطلق
۶۷۵	* بیگانگی و از خود بیگانگی
۶۷۶	— بیگانگی مرادف با شرک و بت پرستی
۶۸۸	— تفاوت مفهوم بیگانگی در نظرگاه توحیدی و مارکسیزم
۷۰۰	- سوال

فصل پنجم - رهائی (جوهر تطبیق)

۷۰۳	- مفهوم رهائی
۷۰۸	- تقدس کلمه‌ی آزادی
۷۱۲	- وارستگی، رهنمود تکامل
۷۱۳	* قصد قربت
۷۱۴	* صدیقین در ردیف انبیاء
۷۱۶	- رهائی، معیار ترقی
۷۱۷	* مفهوم قرآنی تقوی
۷۱۹	* اساس آگاهانه‌ی تقوی و آزادی
۷۲۰	* معیار ترقی، تکامل و ارجحیت فرد و جامعه
۷۲۲	* غرب‌زدانی ارتجاعی
۷۲۳	- برداشت‌های انحرافی از مفهوم رهائی و آزادی

	* تفاوت رهائی و آزادی انقلابی و تکاملی با هرج و مرج
۷۲۳	
	* تفاوت رهائی و آزادی انقلابی و تکاملی با لیبرالیسم و مفهوم سنی و فردگرایانه‌ی آزادی
۷۲۵	
۷۲۷	انضباط آهنین در تشکیلات انقلابی
۷۲۸	آزادی و مسئولیت
۷۳۱	سئوال

بسم الله الرحمن الرحيم

" ان فى خلق السموات و الارض واختلاف
الليل والنهار لايات لاولى الالباب . الذين
يذكرون الله قياما " و قعودا " و على
جنبهم و يتفكرون فى خلق السموات
والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا . "
(آل عمران - ١٩٥ و ١٩٦)

جمالاتی از توضیح مقدماتی برادر مجاهد مسعود رجوی در
نشست افتتاحیه‌ی کلاسهای آیدنولوژیک

بسم الله الرحمن الرحيم

اول اینکه، خاطره‌ی شهدای بنیانگذاری را گرامی و عزیز داریم که بنیاد و اساس حرکت مکتبی ما را پی ریزی کردند؛ به خصوص شهید بنیانگذار "محمد حنیف".

می‌خواهیم در یک جو آرام و بالنسبه همگن‌تر، حرف‌هایمان را ارائه کنیم - یعنی در اینجا - تا بعد نوبت به بحث و نقادیش برسد. یعنی اول اجازه می‌خواهیم که بگوئیم چه می‌گوئیم و چرا می‌گوئیم، تا بعد نوبت به قدم‌های بعدی برسد. برای چه؟ برای اینکه لابد شما هم تا به حال شنیده‌اید و شاید هم فراوان شنیده باشید، نظرات، حرف‌ها یا عقایدی را که تمامشان، یا بخشی از آنها متعلق به "مجاهدین" نبوده و نیست، و به "مجاهدین" نسبت می‌دهند.

البته مفروضین که جای خود دارند و وقتی هم که به اصطلاح قلم در دست دشمن باشد، گله‌ای نیست؛ هر طور که می‌خواهند

نظر سارمان ما را می‌نویسند، می‌گویند و یا نقل می‌کنند. بعد هم بر اساس مبهم و ادراک خودشان، روی چیزی که مفروض گرفته‌اند، به حلاجی، حواصی و ردیه نویسی می‌پردازند. خود ما فراوان شنیده و یا خوانده‌ایم دست نوشته‌ها و یا اعلامیه‌هایی را که مثلاً "اساس تفکر مجاهدین، ماتریالیسم دیالکتیک است، یا به حاشیه یا نظرگاه ماتریالیستی تاریخی نگاه می‌کنند، و یا مثلاً "دیالکتیک‌شان هیچ اصل دارد و امثال اینها. ولابد می‌دانید که این حرف‌ها به آنجا رسید که به ما گفتند، "شهادتین" بگوئید و گفتیم! ولی از پیش برای ما روشن بود که دردی را دوا نخواهد کرد. چرا که همانطور که "بدر طالقانی" گفت ضدیت برخی افراد و نیروها با "مجاهدین"، بمخاطر تنها چیزی که نیست، اسلام است. بلکه مسأله، مسأله‌ی دیگری است، مسأله‌ی منافع و قدرت و... می‌باشد. بنابراین از فرضین که کله‌ای نیست، ولی باید حق داشته باشیم که از دوستان کله کنیم. منظور آنهایی هستند که بدون غرض ورزی و تنها بر اثر سوء تفاهم یا سوء تعبیر، عقاید "مجاهدین" را چنانکه است، توضیح نمی‌دهند و یا حتی زحمت پرسیدنش را هم به خودشان نمی‌دهند. این بود که خواستیم با این جلسات، یک دوره‌ی کامل نظرگاه‌های ایدئولوژیکی "سازمان" را صحبت کنیم. تا اول معلوم شود که اصولاً "ما چه می‌گوئیم و حرفمان چیست. و بعد نوبت بحث و فحص و نظر دادن و تضاروت برسد.

مقدمه‌ای درباره‌ی :

ایدئولوژی

الف: ایدئولوژی چیست؟

انسان چه به طور خود به خودی و غریزی، و چه به طور آگاهانه و ارادی، همیشه و در هر جا، به دنبال منفعت، خیر، سعادت، رستگاری و... بوده و همچنین در حال فرار و پرهیز از ضرر، بدی، شقاوت و بدبختی می باشد (۱). ولی گاه پیش می آید چیزی که برای یک نفر ترسناک تر از همه چیز است - مثل از دست دادن جان - برای دیگری نه تنها هراس انگیز نیست، بلکه مطلوب و استقبال کردنی هم است.

به این ترتیب "خیر" و "شر"، "درست" و "غلط"، "حق" و "باطل"، می توانند از نظرگاه افراد، گروه ها و طبقات مختلف، کاملاً متفاوت باشند. ولی مسلم است که هیچیک از طرفین، از آن چیزی که آن را "بد" و یا زیانبار می داند، استقبال نمی کند و خوش نمی آید. در زندگی روزمره هم، همه ی ما پیوسته با انبوهی

(۱) البته اینکه برای هر فرد، گروه یا طبقه، چه چیز سعادت است و چه چیز شقاوت، مطلب دیگری است.

از سئوالات و مشکلات روبرو هستیم: کدام موضعگیری سیاسی درست است؟ اینجا جای چه شعاری است؟ نحوه‌ی برخورد درست با فلان نیرو، یا فلان سازمان چیست؟ کدام برخورد درست و کدام برخورد غلط است؟ وقتی آدم بین "مادر" و "میهن" اش گیر کرده است، کدام را باید انتخاب کند؟ (۱)

ملاحظه می‌کنید انبوهی از مسائل و سئوالات وجود دارد. اینها آدم را متوجه این مساله می‌کند که اصلاً "درست" و "غلط"، "حق" و "باطل" و "خوب" و "بد"، چه هستند؟ آیا واقعاً اینها واقعیت‌هایی در خارج از ذهن هستند؟ حقایقی مستقل از ما و نحوه‌ی فکر کردن ما؟ یا مفاهیم قراردادی، مجازی و اعتباری که هر فرد با فرقه یا مکتب برای خودش سرهم بندی نموده و رویش تبلیغات کرده و بعد در ذهن مردم جا افتاده است؟ بنابراین آیا در اصل و در واقع امر، "نیکی" و "بدی" در کار است؟ و یا اینها قضاوت‌ها و ارزش‌های فردی و اجتماعی هستند؟ به قول "پروتاگوراس"، فیلسوف یونانی: "اساس معیار همه چیز است". نیکی و بدی و

۱ - منظور آن مثالی است که "سارتر" در یکی از کتاب‌هایش می‌آورد و می‌گوید: دانشجویی به من در بحبوحه‌ی جنگ مراجعه کرد و گفت من یک مادر مریض دارم که هیچ‌کس را جز من برای سرپرستی ندارد. و از طرف دیگر جنگ ضدفاشیستی هم هست، من کدام را انتخاب کنم؟ و سارتر نتوانست به او جواب دهد که کدام را، "مادر" یا "میهن" را.

درست و غلط بسته به قضاوت خود انسان است و لاغیر! که آن هم در هر دوره‌ای یک چیزی اقتضا می‌کند.

مثلاً "اخلاقیات دوران فئودالی را در نظر بگیریم، اخلاقیاتی که دیگر در اوج سرمایه‌داری مطرود است و دیگر روی آن پیوندهای خونی و خانوادگی و اهمیت خانواده، آنچنان تأکید نمی‌شود. به جای ایل و تبار، ارزش‌ها و احترامات نثار کسانی می‌شود که بیشتر پول و سرمایه دارند. در آن دوره کار کردن زن در خارج از خانه یک آبروریزی و یک کسر شأن بود، ولی حالا ننگ و عار محسوب نمی‌شود. چرا که زن به بازار کار و به بازار استثمار و سرمایه‌داری پیوسته است. آن موقع به کارهای پولی و مالی و صرافیه و این طور چیزها مثل یک ننگ نگاه می‌شد، خیلی با چشم تحقیر، ولی حالا اینطور نیست. ارزش‌ها و خوب و بد‌ها تغییر کرده است.

یا مثلاً "هنوز هم نزد بعضی از ملت‌های کاتولیک، طلاق امری بسیار زشت و اجتناب‌کردنی، تحریم شده و منفور است! حال آنکه در اسلام طلاق نهایتاً یک امر مجاز است.

آیا این مثال‌ها، نشان این نیست که ارزش‌هایی چون خوب و بد و حق و باطل، چیزهای قراردادی و وابسته به هر دوره و ارضاع و احوال خاص تاریخی و اجتماعی هستند، و با آن تغییر می‌کنند؟ پس، ما معطل چه هستیم؟

ایضا است که اگر عمیق‌تر فکر کنیم، ذهن در جستجوی پاسخ

به این سئوالات، در جستجوی تنظیم درست و سعادت‌تفندانه‌ی روابط ما (چه با "مادر" و چه با "میهن") با یک سری مسائل ریشه‌ای‌تر برخورد می‌کند. آیا اصولاً در این جهان چیز واقع‌گرایانه‌ای به نام سعادت و رستگاری وجود دارد؟ اصولاً فلسفه‌ی وجود انسان و کل این جهان چیست؟ عاقبت کار جامعه و مردم به کجا می‌رسد؟ واقعا "خدائی در کار هست؟ چرا؟ به چه دلیل؟ اصولاً چه دلیلی وجود دارد که به قول یکی از فلاسفه (۱): همه‌ی این آمد و رفت‌ها و نشست و برخاست‌ها و به سر و کله‌ی هم زدن‌ها و بحث و فحش‌ها، "تصور"، "ایده" و خواب و خیال نباشد؟

سرانجام در پایان این سلسله زنجیر سئوالات به اینجا می‌رسیم

که:

"آیا خارج از ذهن ما، واقعیتی مطرح هست که ما به بحث بپردازیم، یا همه‌اش ذهنیت و خواب و خیال است؟" (حال این خواب بعضی جاهایش خوش و بعضی جاهایش ناخوش).

به این ترتیب از هر طرف که شروع کنیم، چه "مادر" و چه "میهن"، و چه تشخیص یک موضع‌گیری درست سیاسی، سرانجام به این سؤال می‌رسیم که "آیا اصولاً واقعیتی خارج از ذهن مطرح هست؟" که بعداً "شود آرا شناخت و به‌ارزیابی و جستجوی مفهومش

(۱) - اسقف برکلی، فیلسوف انگلیسی. مراجعه کنید به کتاب سیر

پرداخت .

و این سؤال ، مسئله‌ی اساسی فلسفه است ، مسئله‌ی " وجود " .
یعنی اینکه آیا واقعیتی در خارج از ذهن ما وجود دارد ؟ و یا اساساً
چیزی در خارج از ذهن ما وجود ندارد و هر چه هست خیال است
و پندار ؟

بر این اساس ، پاسخ به مسأله‌ی " مادر و میهن " ، با مشخص
کردن رابطه‌ی فرد و اجتماع روشن می‌شود . یعنی اینکه حد و مرز
روابط و تکالیف فردی یا خانوادگی و اجتماعی را مشخص کنیم ؛ مشخص
کنیم که کدامیک برد دیگری ارجحیت دارد ، که البته مشخص نمودن مسأله‌ی
فرد و جامعه ، به مسأله‌ی جامعه و جهان راه می‌برد . اینکه اصولاً
جامعه در جهان چه صیفه‌ای است و چه رسالتی به عهده دارد ؟ چرا
که هم فرد و هم جامعه ، در جهان محاط هستند . یعنی ما جزئی
از جهانیم و بنا به اصل " تبعیت جز' از کل " در مجموع ما از جهان
تبعیت می‌کنیم ؛ از جهانی که در آن محاط هستیم .

سایرین ، اگر مسأله‌ی اصلی جواب داشته باشد ، اگر این
مسائل جواب و خیال نباشد و فی الواقع " جهانی خارج از ذهن ما "
وجود داشته باشد ؛ پاسخ به بقیه‌ی مسائل تقریباً " ساده است .

شاید تعجب‌آور باشد که چرا این سؤال را که پیش یا افتاده
و بدیهی به نظر می‌رسد ، اصلی و مهم می‌کنیم . بعداً خواهیم
دید که اتفاقاً " همه‌ی مسائل به این سؤال پیش یا افتاده بر می‌گردد !

در جریان بحث مان خواهیم دید که اگر تمام عیار و به طور کامل بپذیریم که واقعیت خارج و مستقل از ذهن ما وجود دارد، مبین این است که خدائی هست! (دلایلش را بعداً خواهیم گفت) .

از سوی دیگر اگر جهانی خارج از ذهن وجود داشته باشد، چه بسا بتوان این جهان را شناخت و ارزیابی کرد؛ جهانی را که دیگر واقعیتی مستقل از ذهنیت‌های ماست و اینکه در این دوره یا در این سال، این مردم و یا این قوم چگونه فکر کنند و یا فکر نکنند. اگر چنین جهانی وجود داشته باشد، چه بسا بتوان آن را شناخت و جوهرش را در آورد، و به اصطلاح سمت و هدفش را تعیین کرد؛ و بعد راه باز خواهد شد. آن حرکات، موضع‌گیری‌ها و انتخاب‌هایی که در آن سمت و در آن مسیر است - به فرض اینکه مسیری باشد - آنها دیگر اصالت دارند و حق هستند. و فقط در این صورت است که حق، خیر، درستی و... دیگر نه‌ایداغ ذهنی ما، بلکه واقعیتی است که از متن جهان جوشیده و ما فقط با کلمات، برگردان و ترجمه‌اش کرده‌ایم.

در اینجا است که - البته اگر چنین جاهائی باشد - مفاهیم "رستگاری" و "بدبختی"، "سعادت" و "شقاوت" و... معنیت و واقعیت دارند، چه خواهیم و چه نخواهیم. درست مثل کوه‌نوردی کردن روی یک سلسله جبال واقعی، که یک فله‌ی واقعی هم دارد، یعنی بلندترین نقطه. و فرض کنید آن را مقصد و هدف کوه‌نوردی

قرار داده باشیم ، که در آن صورت وقتی سلسله جهال و قله و مقصد واقعیت دارند ، حتی می‌توان هر قدم را ارزیابی کرد که آیا با این قدم از قله دور می‌شویم یا به آن نزدیک می‌شویم . به این ترتیب درست و غلط بودن گامی که برداشته‌ایم ، ارزیابی خواهد شد . در اینجا درست و غلط بودن این گام یا این موضعگیری و این مسیری که انتخاب کرده‌ایم ، به دلیل ارتباط واقع گرایانه‌اش (نه ارتباط ذهنی ، ایده‌ای و تصویری) با یک هدف واقعی ، دیگر امری مجازی ، اعتباری و قراردادی نیست .

بر این اساس اگر جهانی خارج از ذهن واقعیت داشته باشد و اگر همه‌اش خواب و خیال نباشد ، آنوقت شاید بتوان مضمون ، مفهوم ، سمت یا مقصد حرکت این جهان را - البته اگر وجود داشته باشد - به دست آورد و درست و غلط بودن سایر حرکات را به آن عرضه کرد ، و در قیاس با آن ، قله و سمت و هدف واقعی را ، به‌طور واقع گرایانه‌ای ارزیابی کرد .

پس ملاحظه می‌کنید تا همین جای بحث به چند نتیجه‌ی مهم رسیده‌ایم :

اول - حل مسائل جزئی‌تر به حل مسائل کلی‌تری معطوف می‌شود که مسائل جزئی در چارچوب و در داخل آن محاط هستند .
یعنی همانطور که گفتیم ، حل این مسأله که این قدم درست است یا غلط ، مربوط می‌شود به ارزیابی آن در دستگاه و سیستمی

که در نظر گرفته‌ایم و تعیین هدف و رابطه‌ی آنها .
 دوم - کلی‌ترین ، اصلی‌ترین و اساسی‌ترین مسأله در ایدئولوژی
 و در فلسفه ، واقعیت داشتن یا نداشتن است ، " بودن یا نبودن " .
 سوم - بعد از حل مسأله‌ی وجود - یعنی پاسخ مثبت دادن به
 آن - شناخت جهان و هدف احتمالی‌اش (اگر داشته باشد) ؛ سرآغاز ،
 مفتاح و رمز بازگشایی سایر مسائل و موضعگیری‌های اجتماعی و فردی
 ماست . این مطلب به ما کمک خواهد کرد تا با پیدا کردن سرخ
 اصلی ، در لابلای کلاف سردرگم صدها و هزاران مسأله‌ی دیگر ، گم
 و گبیج نشویم .

ضمناً " همینجا روشن می‌شود ، که بعد از پذیرش این مطلب
 که در خارج و مستقل از ذهن ما واقعیتی هست ، می‌بایستی به سراغ
 " شناخت " این واقعیت برویم ، تا آن را بشناسیم . حال چطور
 می‌توان شناخت ؟ اصولاً " شناخت چیست ؟ چگونه حاصل می‌شود ؟
 درست و غلط بودنش با چه معیارهایی ارزیابی می‌شود ؟ شناسایی
 درست چه متد و چه منطقی دارد و اصولاً " حد و حدود شناخت‌های
 ما و توان شناخت پذیری ذهن ما تا کجاست و . . . ؟ که البته مافعلاً "
 به این مبحث کاری نداریم و آن را به مبحث شناخت موقوف می‌کنیم .
 بحث ما در باره‌ی ایدئولوژی بود و اینکه ایدئولوژی چیست ؟
 ایدئولوژی در مورد همین مسائلی که تا کنون مطرح کردیم ، بحث
 می‌کند و موضوعاتش همین مسائل است به بیان روشن‌تر ، " ایدئولوژی ،

نظامی (۱) از عقاید و نظریات فلسفی، سیاسی، اخلاقی، حقوقی، هنری و... است که جمیع عملکردها، مناسبات و روابط انسانی را در بر گرفته آنها را تبیین و تنظیم می‌کند."

اگر چه در محاورات و بیابان‌های معمولی، هنگامیکه صحبت از ایدئولوژی می‌کنیم، اغلب جنبه‌ی اخص فلسفی آن مورد نظر است؛ (۲) اما در حقیقت، فلسفه، خود بخشی از ایدئولوژی و مسأله‌ی کانونی، محوری و مرکزی آن است. و به معنای دقیقی و فنی کلمه، ایدئولوژی همان دستگاه و نظام عقیدتی است که در بالا تعریف کردیم (۳).

پس ایدئولوژی، راهنمای عمل ماست، چشم و چراغ و به قول قرآن: نوری است که راه مؤمنان را پیشاپیش روشن می‌کند.

۱- روی کلمه‌ی نظام، سیستم یا دستگاه، تأکید داریم و بعداً معنی و اهمیت "سیستم نظرات فلسفی" را خواهیم گفت.
 ۲- که خود در بر گیرنده‌ی موضوعات مختلفی است که در بخش بعد بدان اشاره خواهیم نمود.

۳- در اینجا بایستی این نکته را روشن سازیم که همه‌ی کارهایی که ما انجام می‌دهیم - حتی اگر خودمان ندانیم - بر حسب یک ایدئولوژی و ادراکی که از جهان، جامعه، تربیت، وراثت و یا طبقه‌مان - ولو ناخودآگاه - به ما داده شده، تنظیم شده است؛ بر حسب اینکه ارزش‌ها، علقه‌ها و پیوستگی‌هایمان چه هستند و یا چه نیستند.

"نور هم یسعی بین اید بیهم" (۱) یعنی طرح و رهنمون چگونه زندگی کردن، مردن، نقشه و برنامه‌ی حرکت و جنگ و صلح و تمام موضع‌گیری‌هایمان است. ایدئولوژی به ما جواب می‌دهد و ما را راهنمایی می‌کند که چه کنیم و چرا بکنیم؟ چه نکنیم و چرا نکنیم؟ به همین دلیل باید تأکید کنیم که: بدون یک ایدئولوژی انقلابی نمی‌توان نهضتی انقلابی داشت، بدون یک ایدئولوژی انقلابی نمی‌توان سازمانی انقلابی داشت و بدون یک ایدئولوژی انقلابی نمی‌توان فردی انقلابی ساخت. مگر اینکه بخواهیم خودمان را به چند قدم و یا چند اقدام غیر مستمر راضی کرده و پی‌گیری‌های مهم نباشد؛ اقدامات یا هیاهو و یا شعار دادن‌هایی که معمولاً در سنین جوانی تا حدودی ذاتی هستند.

به خصوص با توجه و تأکید بر خصیصه و کاراکتر ایدئولوژیک حیات انسانی، که یکی از بارزترین وجوه و سیمای ممیزه‌ی اوست. چرا که انسان تنها موجودی است که ایدئولوژیک زندگی می‌کند، یعنی می‌تواند بکند. به این معنا که حرکت، زندگی و مرگش بر طبق یک اعتقاد، مرام و مسلکی باشد که به آن در همه حال پای‌بند بوده، خودش را با آن تطبیق داده و یا به عبارتی با آن عقیده و مرام یکی و یگانه بشود. این جا است که معنای عبارت نفز و پر معنایی را که به امام حسین (ع) نسبت می‌دهند درک می‌کنیم که بر حسب آن،

زندگی عمده و جهاد در راه آن عمده، تعریف می‌شود.

"انما الحیوه تقیده و جهاد"

"این است و حراسی است که زندگی عمده و جهاد در راه آن عمده است". در این صورت آدم عمده صد بادقیق بر گوئیم "موم" ته یک ایدئولوژی، با هر چیز، هر فرد، هر گروه و هر نظامی - اعم از فکری، سیاسی یا اجتماعی - مطابق آن نظرگاه و اعتقاد، برخورد خواهد کرد. به این معنای که مسائلش را بر حسب آن و بر طبق آن مدل و الگو حل خواهد نمود.

به عنوان مثال، همین مسئلهی سلاح را در نظر بگیریم. فرق سلاح در دست آدم دارای عمده و ایمان و ایدئولوژی، با آدم بی اعتقاد، بسیار اساسی است. در یک طرف آن‌هایی هستند که صاحب عمده، مکتب و مرامند. به قول حضرت علی (ع):

"حملوا بصائرهم علی اسیافهم" (۱)

بصیرت‌هایشان را، اعتقاداتشان را، بر روی سلاح‌هایشان حمل می‌کنند. سلاح و شمشیر، ایدئولوژی را حمل می‌کند؛ به این‌که ایدئولوژی جمال سلاح باشد، و سلاح سوار بر اعتقاد و ایدئولوژی گردد. در طرف اول، سلاح در خدمت ایدئولوژی است. مثلاً در جارجوب اسلام، "سلاح" وسیله‌ی رحمت و عظمت در برابر دوستان، در برابر حلق و وسیله‌ی دفع شر دشمنان حلق، امیرالایست‌ها و

آنهايي است که در مقابل راه خدا و خلق سینه سپر می‌کنند.

"محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحما بينهم" (۱).

"محمد (ص) فرستاده‌ی خداست و کسانی که به او ایمان آورده‌اند، در مقابل حق‌پوشان، سخت، خشن و شدید در میان خودشان (میان خلق) رحیم و مهربان هستند".

اما اگر اینطور نباشد، اگر یا مسئله‌ی سلاح "محمدی" برخورد نشود، همان پیش خواهد آمد که حضرت علی (ع) گفت:

"جفاه طغام، عبید اقزام، جمعوا من کل اوب و تلقطوا من کل شوب" (۲) یک مشت آدم دل‌سخت، اوباش، خشن، بنده صفت و فرومایه که از هر طرف جمع شده‌اند و به هر گزایشی هم آلوده هستند.

حال اینکه چنین افرادی در منطق اسلام، نایستی سلاح دستشان باشد. باز هم به قول حضرت علی (ع):

"من یتبغی ان یفقد ویو، دب ویعلم ویدرب ویولی علیه" (۳).
 "اینها کسانی هستند که اول باید فهم، ادب، آگاهی، شعور، آموزش و تربیت ببینند، تحت سرپرستی فرار گیرند و کارهایشان کنترل شود".

۱- فتح- ۲۹

۲ و ۳- خطبه‌ی ۲۳۸- قراز ۱

این دو نوع برخورد - با ایدئولوژی برخورد کردن و بدون ایدئولوژی برخورد کردن - با مسئله‌ی سلاح است. البته این مطلبی است ساده، در خیلی از پیچ و خم‌های زندگی و روزگار و سیاست هم به همین ترتیب است. حضرت علی (ع) در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد:

ای معاویه، تو خیلی‌ها را گمراه کردی و فریفتی؛ یکی را با پول، یکی را با جاه، یکی را با مقام و یک عده را با پیوندهای خانوادگی (۱).

و آنگاه ادامه می‌دهد:

"الا من فاء من اهل البصائر، فانهم فارقوك بعد معرفتك" (۲)

"مگر کسانی از اهل بصیرت - صاحبان اعتقاد و ایدئولوژی -

که اینان پس از شناختن تو، ترا ترک کردند."

این معنای کتاب داشتن، میزان داشتن، ترازو، ملاک و

معیار داشتن است. کتاب و ترازو، همان چیزی که انبیا آورده‌اند

و به خاطرش آمدند:

"لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا معهم الكتاب والميزان"

(۱) - "زیاد"، فرماندار فارس از جانب علی (ع) بود که معاویه با

چهارم‌های زیادی او را فریفت و به جانب خودش برد و حتی او

را برادر خودش خواند!

مشاهده می‌کنیم در همین آیه به چه کلمات جالبی اشاره شده

است:

" ما رسولان را با "بیانات" (۱) و "نشانه" های (که بر اساس آن نشانه‌ها، جمع بندی و نتیجه‌گیری به عمل می‌آید، تبیین و تفسیر به عمل می‌آید) لازم فرستادیم، و با ایشان "کتاب" و "ترازو" (کتاب و میزان) فرستادیم."

" ليقوم الناس بالقسط وانزلنا الحديد فيه بأس شديد ومنافع

للناس" (۲)

"تا مردم را برانگیزانند، تا مردم قیام کنند، تا خلق‌ها قیام کنند به قسط - کارکرد رسالت، قسط؛ که معنی اش روشن است - (و در همین رابطه) آهن - سمبل سلاح - را فرو فرستادیم که در آن استواری و سختی شدید است و منافی برای مردم (از زاویه‌ی منفعت مردم به آن نگاه شده) "

بنابراین فقط با کتاب و معیار و میزان است که آدم از افراط و تفریط، از راست روی و از چپ روی، از "شل کن سفت کن" های نوسانی و مقطعی، برحذر خواهد ماند. درست همانطوریکه بدون ترازو نخواهیم توانست دقیق بسنجیم، وزن و ارزیابی کنیم، والا

۱ - مسئله‌ی بینه و بیانات و تبیین را بعد خواهیم دید که در بحث ما چه اهمیتی خواهد داشت.

به قول قرآن:

"ومن كان في هذه اعمى فهو في الاخره اعمى واصل سبيلا" (۱)

اگر این فهم و این ترازو در کار نباشد، آدم ناآگاهانه قدم برمی‌دارد؛ کسی که در این دنیا کور است، در آن دنیا کور و گمراه‌تر خواهد بود. این، تفاوت بین ایدئولوژی داشتن و نداشتن است. همانطور که برای صعود به یک قله بایستی راهنما داشت و با راه را بلد بود، به طریق اولی جای گرفتن پایدار و مستمر در قله انقلابی، نیازمند یک ایدئولوژی یا راهنمای عمل است. امروز در میدان انقلاب، مبارزه و سیاست، ما به خوبی این را حس می‌کنیم، انبوهی از مسائل و تضادها! فلان جا چه باید کرد و در جای دیگر چه باید کرد؟ درست و غلطش کدام است؟ آیا در حالی که برای رفتن به یک قله به نقشه‌ی کوه احتیاج داریم، می‌توان برای صعود به قله‌های انقلاب بدون ایدئولوژی حرکت کرد، پیروز شد و تا آخر هم رفت؟ اینجا روشن می‌شود که اگر بحث‌های ایدئولوژیک مسیر درست را طی کند، و مسیر درست از مسیر انحرافی تشخیص داده شود، چه اهمیتی در پیروزی انقلاب ما دارند.

شهید بنیانگذار ما "محمد حنیف" چه خوب گفته بود که "کار ایدئولوژیک، چسب اصلی یک تشکیلات انقلابی است". چرا که اینها را به هم ربط می‌دهد و به اصطلاح در سراسرمان جاری است.

البته نیازی به تذکر نیست که بر اساس عقیده زیستن ، حرکت کردن و مردن واقعا " جقدر دشوار است . رنج امانت — همان امانتی که آسمان ها ، زمین و کوه ها از بر دوش کشیدنش ابا می کردند (۱) — حقیقتا " ، رنجی است که برای تحملش ، دل ها احتیاج به سعی صدر ، تحمل و ظرفیت فراوان دارد . و از قضا ، درست در همین جاست که مسئولیت انسانی ، خودش را خاطر نشان می کند . جاذبه ی ثروت ، جاه ، مقام و نام را بایستی کنار گذاشت ، سختی ، بد نامی و مرگ را استقبال کرد . و به راستی هم که کار مشکلی است . ولی درست در همین نقطه — البته اگر معنا و مفهوم کارمان را بفهمیم و به آن معتقد باشیم — سختی و رنج بزرگ ، در جوهر و بطن خودش ، به شکوه بسیار آرامش بخشی تبدیل خواهد شد . شکوه واقعا " انسان بودن ، یعنی خدا گونگی بشری ، که التیامی بر همه ی جراحات ها و دردها و آتشی های درونی است . کافی است که مرام و مکتب مان را درست و واقع گرایانه و به حق انتخاب کرده و بر حسب آن حرکت کرده باشیم ، دیگر چیزی بر جای نخواهد ماند ؛ مکتبی که پیام آور رسالت های حقیقت طلبانه باشد . و در این صورت دیگر چه رنجی و چه ناراحتی ای؟ ...